

در باره فردی که در واقعه گوهرشاد دستور کشتار مردم مشهد را صادر کرد، اما ۴۴ سال بعد به سزای عملش رسید

# سرنوشت نامطبوع «مطبوعی»



فریاد فرخدا ۴۴ سال پس از واقعه گوهرشاد و نه گفتن مردم به قانون اجباری شدن کلاه پهلوی. یکی از مسببان ریختن خون مردم مشهد در این روز، پای میز محاکمه می‌نشیند و مجبور می‌شود به دادگاه وقت. برای جرمی که مرتکب شده‌است. پاسخ بدهد و جزای قساوت قلبی‌اش را بپردازد. این مرد «سرلشکر ایرج مطبوعی». فرمانده لشکر خراسان در ۱۹ تا ۲۱ تیر ۱۳۱۴ خورشیدی. یعنی در هنگامه واقعه گوهرشاد است. دادگاه انقلاب اسلامی او را که در آن زمان ۸۴ سال داشته‌است. محاکمه و به همراه دو سناتور دیگر تیرباران می‌کند.



تصویر مطبوعی در زمانی که فرمانده لشکر خراسان بود

## رفیق و همراه رضاخان در تأسیس سلسله پهلوی

اما ایرج مطبوعی کیست و در هنگامه واقعه گوهرشاد چه نقشی داشته است؟

ایرج مطبوعی، فرزند میرپنج حسن آقا، از دوستان رضاخان است. او یکی از همراهان رضاخان در کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی بود و به رضاخان در رسیدن به تاج و تخت سلطنت کمک کرد و پس از تأسیس سلسله پهلوی، پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پیمود و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به فرماندهی لشکر خراسان منصوب شد. او که در هنگام قیام گوهرشاد فرمانده لشکر بود در اعترافات خود درباره واقعه گوهرشاد می‌گوید: «من در منزلم بودم که به من اطلاع دادند استاندار وقت (فتح‌... پاکروان) و رئیس شهربانی به دیدنم آمده‌اند. آن‌ها از من به عنوان فرمانده لشکر نظر خواستند و خواهان این

بودند که به محل آستان قدس رضوی (منظور حرم مطهر و مسجد گوهرشاد است) سرباز بفرستم تا شورش مردم را بخواه‌باند... من و استاندار و رئیس شهربانی هرکدام جداگانه جریان امر را به تهران گزارش کردیم و از تهران منتظر دستور ماندیم... در جواب تلگراف من از دفتر مخصوص شاه جواب آمد... این جواب با نهایت تغیر و فحاشی بود... به من دستور داده شده بود که فوراً عده‌ای نظامی در اختیار استاندار قرار بدهم». با این دستور، مطبوعی فرماندهی قزاقان سرکوبگر در کشتار خونین گوهرشاد را بر عهده می‌گیرد و از عهده وظیفه محوله‌اش هم خیلی خوب برمی‌آید و صحن مسجد را به حمام خون بدل می‌کند. رضاشاه بعد از واقعه گوهرشاد بسیاری از رؤسای خراسان را از سمت‌هایشان برکنار می‌کند، ولی ایرج مطبوعی پس از یک جلسه پرس و پاسخ، تبرئه می‌شود و چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۸، به درجه سرلشکری می‌رسد و فرماندهی لشکر سوم تبریز به او واگذار می‌شود. مطبوعی با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال مشهد در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، شبانه به همراه خانواده‌اش به تهران می‌رود و به قوای نظامی تحت فرمانش نیز دستور عقب‌نشینی می‌دهد. شهریورماه همین سال (۱۳۲۰) ایرج مطبوعی به‌عنوان فرمانده فراری در دادگاه محاکمه و بازنشسته می‌شود ولی پس از مدتی، او را مجدداً به کار در ارتش پهلوی دوم دعوت می‌کنند.

## «مطبوعی» در دادگاه انقلاب اسلامی

روزنامه اطلاعات در ۲ مهر ۱۳۵۸ با چاپ تصویر ایرج مطبوعی، جمشیداعلم و محسن خواجه‌نوری در صفحه اول می‌نویسد: «دادگاه این سه سناتور را مقصد فی‌الارض اعلام کرد». کمی پایین‌تر از این تیتر هم چنین نوشته شده است: «اموال این سه سناتور معدوم، مصادره شد». شرح خبر با اعدام مطبوعی آغاز می‌شود و خبرنگار روزنامه اطلاعات توضیح می‌دهد: «سه تن از سرسپردگان رژیم گذشته به اعدام محکوم شدند و حکم اعدام، سحرگاه امروز به مرحله اجرا درآمد. اعدام‌شده‌ها، سرلشکر بازنشسته ایرج مطبوعی (سناتور مجلس متحله شاه)، محسن خواجه‌نوری (سناتور) و پروفیسور جمشیداعلم (سناتور) نام داشتند. محاکمه آن‌ها هفته گذشته در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز آغاز شد. سرلشکر ایرج مطبوعی متهم بود در کودتای سال ۱۲۹۹ رضاخان فعالیت چشمگیر داشته و از رضاخان مدال طلا دریافت کرده است. وی ضمن مدافعات خود نزد حاکم شرع و اعضای دادگاه گفت در آن حادثه [واقعه گوهرشاد] حدود هفتصد نفر از مردم در مسجد متحصن شده بودند و من برای متفرق کردن متحصنین، ۲۵۰ نفر از افراد نظامی را در اختیار استاندار وقت خراسان قرار دادم. در زدو خوردی که بین متحصنین و افراد نظامی [در آن روزها رخ داد] ۲۵ نفر کشته و عده‌ای نیز مجروح شدند؛ همچنین عده‌ای از کشاورزان اطراف شهری ری به دادگاه آمدند و علیه سرلشکر مطبوعی شکایت کردند. کشاورزان مدعی بودند که سرلشکر مطبوعی زمین‌های مزروعی آن‌ها را با توسل به نفوذی که داشته، غصب کرده است...».

## با دستور مطبوعی، ۱۴ نفر تیرباران شدند

نکته جالب این است که سبکینه نواب رضوی، خواهر نواب احتشام‌رضوی، رئیس ثبت املاک آستانه در سال ۱۳۱۴ که از او به عنوان یکی از رهبران واقعه گوهرشاد نیز یاد می‌شود، در مصاحبه‌ای که مجله «سروش» در اسفند ۱۳۵۹ خورشیدی با او انجام داده است، درباره نقش مطبوعی در واقعه گوهرشاد چنین می‌گوید: «۱۹ تیر ۱۳۱۴ خورشیدی که انقلاب مسجد گوهرشاد رخ داد، برادرم، نواب احتشام، ابتدا با سرلشکر مطبوعی مذاکره کرد و اعتراض کرد و گفت که نباید کشف حجاب [منظور بر سر گذاشتن کلاه پهلوی است] شود. این مذاکره را در لشکر [ارتش]] انجام دادند. بعد برادرم به مسجد رفت و صحبت کردند. سخنشان را با دعای ظهور امام زمان<sup>عج</sup> شروع کردند و مردم اطرافشان جمع شدند. جمعیت خیلی زیادی در دروازه جمع شدند. بعد شب شد و خیلی‌ها رفتند دارالتولیه محمدولی خان اسدی. باز آنجا صحبت کردند و برگشتند. مطبوعی سرلشکر دستور داده بود که توی صحن چهارده نفر را تیرباران کنند. چهارده نفر را در خود صحن کشتند. نواب احتشام دوباره دعای ظهور را خواند. پهلول هم به منبر رفت و صحبت کرد. روز بعد (۲۰ تیر ۱۳۱۴) که می‌روند، می‌بینند مسلسل‌ها را به طرف مسجد نصب کرده‌اند. مردم اعتراض می‌کنند که می‌خواهید ما را بکشید. می‌گویند نه. برای حفاظت بانک روس که نزدیک فلکه (فلکه حضرتی) بود، توپ کار گذاشته‌اند ولی در نهایت آن اتفاق می‌افتد [منظور کشتار مردم در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ است].»



## مطبوعی: دست به قتل عام در مشهد می‌زنیم

دکتر یوسف متولی حقیقی نیز در کتاب «تاریخ معاصر مشهد» از ایرج مطبوعی چنین می‌نویسد: «ظهر روز ۱۹ تیرماه ۱۳۱۴ و پس از تجمع و تحصن مردم در مسجد گوهرشاد، مطبوعی و محمدولی خان اسدی (تولیت وقت آستان قدس رضوی که او نیز یکی از اعدام‌شدگان پس از واقعه گوهرشاد است) با هدف متفرق کردن مردم، برای پهلول و احتشام‌رضوی پیام فرستادند که به تلگراف‌خانه بیایند تا مستقیماً با شاه صحبت کنند اما مردم مانع از رفتن این دو تن به تلگراف‌خانه شدند. به همین دلیل اسدی و مطبوعی برای مذاکره به راه‌های دیگری متوسل شدند. آنان برای متقاعد کردن احتشام‌رضوی به مذاکره، متوسل به پدرش، نواب رضوی، و محمود فرخ، رئیس بخش اداری آستان قدس که از دوستان احتشام‌رضوی شمرده می‌شد، شدند. بعد از این وساطت احتشام‌رضوی به اتفاق پدرش و فرخ در ساختمان دارالتولیه حاضر شدند و با مطبوعی، فرمانده لشکر خراسان، گفت‌وگو کردند. در این گفت‌وگو مطبوعی به احتشام‌رضوی یادآور شد که «آقای نواب! این دستور تلگرافی با تمام تشریفات نظامی از طرف اعلی حضرت به نام ریاست عالییه قواداده شده که ما توپ‌های قلعه‌کوب را در دامنه کوهسنگی به طرف مسجد گوهرشاد و آستانه نصب کنیم و تا سه ساعت به غروب اگر [مردم] متفرق نشوند، آستانه و مسجد را به شدت بمباران و منهدم سازیم و ساکنین این دو بقعه را نیز بدون استثنا بکشیم و از بالای سر نیز به وسیله طیاره شما را با بمب و مسلسل بمباران نماییم و در خیابان‌ها هم با مسلسل عابرین آستانه را از پای درآوریم. اینک با حضور پدر بزرگوارت می‌گویم مسجد که مرکز تحصن و اجتماعات است باید با خاک یکسان شود و تمام متحصنین آن کشته شوند و اگر غیر از [این محل] در جایی دیگر نیز کوچک‌ترین مقاومتی دیده شود، دست به قتل عام در مشهد می‌زنیم. تقاضای من از شما برای این موضوع بود که به شما ابلاغ کردم. خود دانید... اگر تا سه ساعت به غروب، مردم را متفرق نکنید، مسئول انهدام مسجد و آستان قدس جدت، حضرت رضا<sup>ع</sup>، و خون‌هایی که ریخته می‌شود، شما ببید و خود شما هم قطعا جزو مقتولین خواهید بود.» در اسناد محاکمه ایرج مطبوعی بعد از برشمردن جرائم محرز او در دوران پهلوی اول و دوم آمده است: «چون مشارالیه با دست‌زدن به جنایات فوق‌الذکر در زمره اثمه‌کفر و مهلکین حرث و نسل قرار گرفته و از مصادیق بارز محارب با خدا و مفسد فی‌الارض می‌باشد، لذا به استناد احکام الهی به اعدام محکوم می‌گردد.»



اسامی شهدای واقع گوهرشاد که در دفتر ثبت مرگشان قبرستان گلشور آمده و علت مرگ را اصابت گلوله نوشته‌اند

